

Revolution Studies
Vol.01, No.02, Autumn & Winter 2023-24 (Serial 2)

**Positive and Negative Aspects of the Elites Political Culture in
the Islamic Republic of Iran**

Yousef Torabi¹

Doi: 10.22034/fademo.2024.437828.1027

Abstract

Objective: Political leaders and elites in every society and political system play a key role in managing the country and making important and strategic decisions to the extent that the national development or non-development of countries is attributed to political leaders and elites. This research investigates the positive and negative aspects of the political culture of elites in the Islamic Republic of Iran. **Methodology:** The current research applies qualitative research, using the document analysis method to study books, articles, and existing documents related to the political culture of the elites. **Findings:** The most important components of the political culture of political elites in Iran in both positive and negative dimensions are: spirituality and morality, sincerity, simplicity of life, being a people, rationality and scientific orientation, honor and invulnerability, humility, courage and selflessness, worldview. **Negative dimensions:** self-conceit, exaggeration, law-abiding and relationship-oriented, uncriticism, duality of personality, pessimism and suspicion, ethnocentrism.

Keywords: Political elites, political culture, political behavior, Islamic Republic of Iran.

1. Associate Professor of Political Science, Amin University of Police Sciences, Tehran, Iran. Utorabi14@gmail.com

ابعاد مثبت و منفی فرهنگ سیاسی نخبگان در جمهوری اسلامی ایران

یوسف ترابی کنجین^۱

Doi: 10.22034/fademo.2024.437828.1027

چکیده: رهبران و نخبگان سیاسی در هر جامعه و نظام سیاسی نقش کلیدی در مدیریت کشور و تصمیم‌گیری‌های مهم و راهبردی ایفا می‌نمایند؛ تا جایی که توسعه ملی و یا عدم توسعه کشورها به رهبران و نخبگان سیاسی نسبت داده می‌شود. فرهنگ سیاسی نخبگان که مبنای رفتارهای سیاسی آن‌ها در عرصه‌های مختلف است؛ از اهمیت بسزایی برخوردار است. تحقیقی که ملاحظه می‌شود؛ پویایی علمی به منظور بررسی ابعاد مثبت و منفی فرهنگ سیاسی نخبگان در جمهوری اسلامی ایران است. تحقیق حاضر از نوع تحقیقات کیفی است که با استفاده از روش تحلیل اسنادی انجام می‌گیرد. ابزارهای تحقیق عبارت‌اند از کتاب‌ها و مقاله‌ها و اسناد موجود پیرامون فرهنگ سیاسی نخبگان. مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی در ایران در دو بعد مثبت و منفی عبارت‌اند از مؤلفه‌های مثبت: معنویت و اخلاق، اخلاص، ساده‌زیستی، مردمی بودن، عقلانیت و علم‌گرایی، عزت و نفوذناپذیری، تواضع، شجاعت و ایثار، جهانی‌نگری. ابعاد منفی نیز شامل خودبزرگ‌بینی، اغراق، قانون‌گریزی، انتقادناپذیری، دوگانگی شخصیت، بدبینی و سوءظن، روحیه قوم‌گرایی است.

کلیدواژه‌ها: نخبگان سیاسی، فرهنگ سیاسی، رفتار سیاسی، جمهوری اسلامی ایران.

شخصیت و فرهنگ سیاسی نخبگان، رهبران هر جامعه‌ای مهم و تعیین کننده است. نخبگان هر جامعه به دلیل برخورداری از خصوصیات برجسته، نقش کلیدی در تغییرات و تحولات اجتماعی ایفاء می‌کنند؛ تا جایی که برخی از فلاسفه و جامعه‌شناسان، تاریخ و تمدن را ساخته و پرداخته نخبگان، نوابغ و شخصیت‌های برجسته فکری، علمی و قهرمانان می‌دانند. برخی از کارکردهای نخبگان عبارت‌اند از هدایت، راهبری، الهام آفرینی و الهام بخشی، بسیج‌گری مردم، امیدآفرینی، تصمیم‌گیری‌های راهبردی، چگونگی مدیریت جامعه و تأثیرگذاری بر فرایند توسعه ملی که بسیار مهم و اساسی است. فرهنگ نخبگان سیاسی و رهبران در جوامع مختلف دارای تفاوت‌هایی با همدیگر است؛ برای مثال یک دانشمند هلندی می‌گوید: «پیش‌فرض رهبری در هلند، فروتنی است، اما در ایالات متحده آمریکا، فروتنی، متضاد خودباوری است، هیچ رهبر آمریکایی جایی برای فروتنی در نظر نمی‌گیرد. از دید او، فرهنگ آمریکایی، نظریه‌های مدیریتی آمریکایی را به گونه‌ای منحرف می‌کند که سه عنصر که در فرهنگ‌های دیگر وجود ندارد، برجسته می‌کند: فرایندهای بازار، تأکید بر فرد و تمرکز بر مدیران به جای کارکنان، اما یک فرهنگ اروپایی واحد وجود ندارد. صاحب‌نظران حداقل چهار الگوی فرهنگ سیاسی را در اروپا شناسایی کرده‌اند؛ بازارگرایی انگلیسی، ساختارگرایی هرمی فرانسوی، رویکرد رضایت‌مدار اسکاندیناوی و کارایی ماشینی آلمانی» (نای، ۱۳۸۷، ص. ۸۵).

نخبگان را می‌توان عصاره و چکیده فضیلت‌های یک جامعه و تمدن تلقی کرد. سنخیت مردم و اجتماع با نخبگان سیاسی و قدرت مقوله‌ای جامعه‌شناختی است که در میراث فرهنگی، ادبیات کهن و معارف ارزشمند اسلامی ما از یک‌سو و از سوی دیگر در آراء و دیدگاه‌های فلاسفه و متفکران علوم اجتماعی و سیاسی مشهود است. روایت معروف منصوب به حضرت علی (ع)، «الناس ائمه من آباءهم». مردم شباهت‌شان به امراء و حاکمانشان بیشتر از شباهتشان به پدران خود است. در همین زمینه حائز اهمیت به نظر می‌رسد؛ جامعه‌شناسی نخبگان سیاسی و فرهنگ سیاسی حاکم بر رفتارهای سیاسی و اجتماعی آن‌ها در جمهوری اسلامی ایران از مباحث شایان توجه محسوب می‌شود که پیرامون آن، هنوز بررسی علمی مهمی انجام نشده است. پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (ره) در ۲۲

بهمین‌ماه ۱۳۵۷ و فروپاشی رژیم استبدادی وابسته به غرب پهلوی، سرآغاز تحول و جابجایی نخبگان قدرت بود، نخبگانی به طور عمدۀ فرهیخته، متعهد، متدین، عدالت‌طلب، مردمی، ساده‌زیست، دردآشنا و انقلابی که بسیاری از آن‌ها سال‌های طولانی علیه مظالم رژیم استبدادی پهلوی مبارزه کرده و طعم تلخ تبعید، زندان و شکنجه را با پوست، گوشت و استخوان‌های شکسته خویش تجربه کرده بودند. دقت در فرهنگ سیاسی همین نخبگان برآمده از انقلاب اسلامی، حاکی از وجود برخی نمودهای سلبی و منفی در عرصه فرهنگ سیاسی آنان است؛ مانند سستی و تنبلی، اغراق و غلو، آرامان‌گرایی افراطی، به نتیجه نرساندن برنامه‌ها و ابتر ماندن برخی از آن‌ها، قانون‌گریزی، قوم و قبیله‌گرایی، دامن زدن به اختلافات و تعارض‌های مخرب جناحی و گروهی و... مسئله‌ای که تحقیق درصدد بررسی علمی آن است؛ عبارت‌اند از ابعاد مثبت و منفی فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. این تحقیق از نوع تحقیقات کیفی است که با استفاده از روش تحقیق اسنادی انجام می‌گیرد. امید است تحقیق حاضر گامی در شناخت آسیب‌های سیاسی نخبگان قدرت و ارائه برخی راه‌کاری حل و برطرف کردن آن‌ها باشد.

۱. تعریف نخبه و نخبگی

نخبه در زبان عربی به معنای «المختار من کل شیء یقال جاء فی نخبه اصحابهم، خیارهم» نخبه به معنای انتخاب شده از هر چیزی است. گفته شده او با بهترین یارانش آمد، یعنی با برگزیده آنان (بقال، ۱۳۷۶. ص. ۲۶۶) در این زمینه می‌نویسد: «نخبه برگزیده از هر چیزی، انتخاب شده، مختار، بهتر هر چیز خوب و برگزیده، زبده، گزیده و گزین است» (دهخدا، ۱۳۷۷، ص. ۲۳۷۶) به اعتقاد پاره‌تو «نخبگان برگزیدگانی هستند، مشتمل بر کسانی که دارای خصوصیات استثنایی و منحصر‌به‌فرد بوده و یا دارای استعداد و قابلیت‌هایی عالی در زمینه کار خود و یا در بعضی فعالیت‌ها باشند» (روشه، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۶).

موسکا معتقد است که نخبگان، اقلیتی از اشخاص هستند که قدرت را در جامعه‌ای به دست می‌گیرند. این اقلیت با یک طبقه اجتماعی واقعی، یا یک طبقه حاکم یا مسلط قابل مقایسه است، زیرا آنچه به این اقلیت قدرت می‌بخشد و به آن امکان رسیدن به قدرت را می‌دهد، سازمان و ساخت آن است. در حقیقت روابط مختلفی، اعضای این اقلیت مسلط را به هم پیوند می‌دهد از قبیل روابط خویشاوندی، روابط انتفاعی، روابط فرهنگی و غیره، این

روابط باعث به وجود آمدن وحدت فکری و همبستگی گروه‌هایی می‌شود که مشخصات و خصوصیات یک طبقه را در بردارند. از طرف دیگر، اقلیت نخبه به دلیل قدرت اقتصادی و با توجه به وحدتی که دارند، برخوردار از قدرت سیاسی گشته و تأثیر فرهنگی خود را بر اکثریت سازمان نیافته استوار می‌سازند و این همان چیزی است که نقش تاریخی نخبگان را توجیه می‌نماید (روشه، ۱۳۸۳، ص. ۱۷).

۱-۱. معیارهای نخبگی

نخبه بودن و نخبگی دارای معیارهای گوناگونی است که متناسب با آن افراد برگزیده، ممتاز و برجسته در یک جامعه و اجتماع از دیگران ممتاز و شناخته می‌شوند. برخورداری از یک خصوصیت برجسته در یک و یا چند قلمرو خاص مانند تخصص، مهارت و فن، دانش، تفکر، نبوغ، اندیشه، علم و آگاهی و توانایی‌های برجسته در عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و امنیتی، هنری، ورزشی می‌تواند تا حدود زیادی معیارهای نخبگی را روایت کند. شایان توجه است نخبگان در اغلب موارد از جهات مختلف مانند هوش، استعداد، حسن فراست، تفکر، نفوذ و تأثیرگذاری بر دیگران، برتر هستند و به همین دلیل مردم و جامعه نسبت به آن‌ها توجه خاصی دارند. نکته مهم دیگر این است که در مطالعات مرتبط با نخبگان، همواره نمی‌توان از نخبگان انتظار نقش‌ها، رفتارها، کارکردها و فعالیت‌های مثبت و ایجابی داشت، زیرا در بسیاری موارد آن‌ها تحت تأثیر فرهنگ‌های مختلف، منافع، امیال و انگیزه‌های مادی فردی، گروهی و حزبی خود و همچنین بعضی انگیزه‌های غیراخلاقی و غیرانسانی به دنبال کسب منافع فردی و گروهی و بانندی خاصی هستند که در تضاد با منافع عامه و مردم هستند و از این حیث می‌توان، نخبگان را به دو گروه عمده نخبگان شایسته، صالح و خوب و نخبگان بد و ناصالح تقسیم‌بندی کرد. نخبگان صالح و شایسته رفتارها و کارکردهای مفید برای عموم مردم دارند و نخبگان ناصالح و بد به دنبال کسب منافع فردی و حزبی و گروهی خود هستند.

۲۰۲

۱-۲. انواع نخبگی

وبر، بر اساس دو معیار حاکمیت، اقتدار و نفوذ، نخبگان را به شش دسته تقسیم می‌کند. نخبگان سنتی و مذهبی، نخبگان تکنوکراتیک، نخبگان مالکیت، نخبگان خارق‌العاده و کاریزمایی، نخبگان ایدئولوژیک، نخبگان سمبولیک و خصوصیات برجسته‌ای. اول نخبگان سنتی و مذهبی، نخبگان سنتی از حاکمیت و یا نفوذی برخوردارند که ریشه در ساخت‌های اجتماعی، ایده‌ها و اعتقاداتی است که ریشه در گذشته‌ای دور دارند و مبتنی بر راه و رسم سنتی طولانی‌اند، مانند نخبگان اریستوکرات، زیرا عناوین اشراف ارتباط با نژاد و اصل و نسب آنان دارد و یا اینکه رئیس قبیله حاکمیت خود را ناشی از آن می‌داند و هم‌چنین می‌توان نخبگان مذهبی را نیز تا حدی نخبگان سنتی قلمداد کرد (روشه، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۲).

دوم نخبگان تکنوکرات، این نخبگان منتسب به ساختاری رسمی و اداری هستند. اقتدار آن‌ها بر اساس دیدگاهی استوار شده است؛ اول این که این نخبگان بر اساس قوانین وضع شده شناخته شده و رایج انتخاب شده‌اند. دوم اینکه این انتخاب دلیل دارا بودن بعضی صلاحیت‌ها و قابلیت‌های مبتنی بر ملاک‌های مشخص صورت گرفته است. این نخبگان دارای اقتداری هستند که ماکس وبر آن را اقتدار عقلایی-قانونی می‌نامد (همان).

سوم نخبگان مالکیت، این نخبگان به علت ثروت و اموالی که دارند از نوعی اقتدار یا قدرت در جامعه برخوردارند. این اموال و ثروت باعث تسلط آن‌ها بر نیروی کاری می‌شود که به خدمت گرفته‌اند. ولی از طرف دیگر، این توانایی به آن‌ها امکان می‌دهد که بتوانند بر روی سایر نخبگان سنتی و یا تکنوکراتیک و اداری فشارهایی وارد سازند و در نتیجه برای خود قدرت اجتماعی کسب کنند، مالکین بزرگ، زمین‌داران، صاحبان صنایع و کارخانه‌ها در این گروه قرار دارند.

چهارم نخبگان خارق‌العاده و کاریزمایی، این‌ها افراد استثنایی هستند که معجزات و خصوصیات خارق‌العاده به آنان نسبت می‌دهند. اقتدار و نفوذی که این نخبگان در میان مردم و یا پیروان از آن برخوردارند، به طور مستقیم با شخصیت اشخاص معینی سر و کار دارد و به پست و یا اموال و ثروت آنان مربوط نمی‌شود. نفوذ اخلاقی و خارق‌العاده بر مردم و اقشار مختلف اجتماعی نمادی از این اقتدار در جوامع گوناگون است.

پنجم نخبگان ایدئولوژیک، اشخاص و یا گروه‌هایی هستند که در اطراف ایدئولوژی

معینی متشکل گردیده و یا در به وجود آمدن ایدئولوژی خاصی سهیم‌اند. هم‌چنین می‌توانیم اشخاص یا گروه‌هایی را در این رده‌بندی قرار دهیم که ایدئولوژی مشخصی را اشاعه می‌دهند و یا سخنگو و معرف آن هستند.

ششم نخبگان سمبلیک، این افراد و یا گروه‌ها از نظر طرفداران و پیروان دارای ارزش‌ها، ایده‌ها و نفوذ سمبلیک هستند. روسای معنوی و ایدئولوژیک می‌توانند خصوصیت سمبلیک به خود بگیرند. با این وجود بعضی نخبگان را می‌توان مشخص نمود که نقش آن‌ها به صورت روشن‌تر و بارزتری سمبلیک است، مانند هنرمندان مردمی، قهرمانان و ورزشکاران حرفه‌ای که دارای خصوصیات انسانی و اخلاقی هستند (همان).

۲. رفتار سیاسی

رفتار در معنای عام، دگرگونی، حرکت یا پاسخ هر موجود یا واحد یا مجموعه در برابر وضع و شرایط محیط پیرامون است (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص. ۶۰۱). رفتارهای سیاسی به اشکال گوناگون بروز پیدا می‌کند. شکل اول، رفتار سیاسی در قالب تائید نظام سیاسی و دولت حاکم از سوی کنشگران و مردم و جریان‌های سیاسی دوم رفتار سیاسی در قالب نفی نظام سیاسی و دولت حاکم. این نوع رفتار سیاسی را به می‌توان، رفتار انقلابی نامید که مشتمل بر اقداماتی مانند مخالفت و اعتراض، عدم همکاری با دولت، گوشه‌گیری سیاسی و تحریم انتخابات، سخنرانی‌ها و صدور بیانیه‌های اعتراضی، روی آوردن به تجمع و تجمع‌های اعتراضی و در شکل خشن آن اقدامات مسلحانه و ترور (ترابی، ۱۴۰۹، ص. ۳۲)

۳. فرهنگ سیاسی

آلن بیرو در تعاریف فرهنگ می‌نویسد فرهنگ عبارت است از هر آنچه در یک جامعه معین کسب می‌کنیم، می‌آموزیم و انتقال دهیم، پس فرهنگ مجموع حیات اجتماعی از زیربناهای فنی و سازمان‌های نهادی گرفته تا اشکال و صور بیان و حیات را، مطمع نظر قرار می‌گیرند و تمامی آن‌ها همچون نظام ارزشی تلقی می‌شوند و به گروه نوعی کیفیت و تعالی انسانی می‌بخشد (بیرو، ۱۳۸۰، ص. ۳۲). فرهنگ سیاسی در هر جامعه‌ای می‌تواند مدل‌ها و الگوهای متفاوتی داشته باشد. مدل‌ها و الگوهای فرهنگ سیاسی هر جامعه و نظام سیاسی به شدت تحت

۲۰۴

تأثیر میراث فرهنگی و تاریخی، آداب و رسوم، دین، مذهب و باورها، سنت‌ها، هنجارها و ارزش‌های ملی آن کشور قرار دارد. فرهنگ سیاسی بخشی از فرهنگ عمومی یک جامعه است که معطوف به امور سیاسی و قدرت است. آلموند و وربا فرهنگ سیاسی را به عنوان الگوهای سمت‌گیری نسبت به مسائل سیاسی مانند احزاب، دادگاه‌ها، قانون اساسی و دولت تعریف کرده‌اند. سمت‌گیری عبارت است از داشتن آمادگی برای اقدام سیاسی که عواملی مانند سنت، یادگارهای تاریخی، انگیزه‌ها، هنجارها، احساسات و عواطف و نمادها این اقدامات را تعیین می‌کنند. اگر سمت‌گیری مردم نسبت به موضوعات سیاسی، مثبت باشد نظام سیاسی از مشروعیت برخوردار است (مرشدی زاده، ۱۳۹۰، ص. ۲۹۸)

۳-۱. انواع فرهنگ سیاسی

بر اساس مطالعات انجام شده توسط برخی جامعه‌شناسان و محققان علوم سیاسی، مانند گابریل آلموند گونه‌های فرهنگ سیاسی عبارت‌اند از: یک، فرهنگ سیاسی مشارکتی، در این نوع فرهنگ سیاسی افراد و مردم یک جامعه در فرایندهای سیاسی جامعه خود حضور و مشارکت جدی و فعال دارند، مطالبات و تقاضاهای سیاسی و مختلف خود را مطرح و دنبال می‌کنند و هم‌چنین حمایت‌های خود را در اختیار نخبگان و رهبران سیاسی قرار داده و در تصمیم‌گیری‌ها در ابعاد مختلف به ایفای نقش مستقیم و غیرمستقیم می‌پردازند. فرهنگ سیاسی مشارکت‌جو زمینه‌های رشد و شکوفای سیاسی و توسعه سیاسی، تحقق مردم‌سالاری و دموکراسی، توزیع قدرت، شفافیت کاربرد قدرت و پاسخگو کردن نخبگان قدرت و حاکم در به دنبال دارد و بالطبع در چنین فرهنگ سیاسی زمینه‌های استبداد، بی‌عدالتی و ظلم و ستم تا حدود زیادی برطرف خواهد شد.

دوم، فرهنگ سیاسی پیرو و منس (تبعی)، جامعه‌ای که در آن مردم و افراد دارای این فرهنگ سیاسی هستند؛ از مقامات و نخبگان قدرت و حاکم و هم‌چنین قوانین و مقررات منفعلانه پیروی و اطاعت می‌کنند. در انتخابات شرکت نکرده و رأی نمی‌دهند و خود را وارد عرصه فعالیت‌های سیاسی نمی‌کنند. در این نوع فرهنگ سیاسی، فرد پیرو از وجود نظام سیاسی آگاهی دارد و نسبت به آن گرایش ویژه‌ای پیدا کرده است؛ اما رابطه فرد با نظام سیاسی و برون داده‌های نظام یک‌طرفه است. در این نوع فرهنگ سیاسی فرد در درون داده‌های

یک نظام سیاسی نقشی ندارد و تنها در قسمت خروجی سیستم ایفای نقش می‌کند. از این رو جامعه‌ای که دارای فرهنگ تبعی است. خروجی سیستم بسیار فعال است؛ در این نوع فرهنگ سیاسی فرد تابعی از اقتدار حکومت آگاه است و به شدت تحت تأثیر آن است. شاید نسبت به آن احساس غرور می‌کند و آن را نیز به صورت مشروع و یا غیر مشروع ارزیابی می‌کند؛ اما رابطه او با نظام در اساس رابطه انفعالی است (جعفرپورکلوری، ۱۳۸۹، ص. ۷۸).

۳-۲. عناصر فرهنگ سیاسی

یک، احساس همبستگی به ملت و میهن‌دوستی؛ دو، اعتماد به مردم؛ سه، اعتماد به نهادها و سازمان‌ها؛ چهار، اثرگذاری سیاسی؛ پنج، تعهدات شهروندان و مردم (جعفرپورکلوری، ص. ۸۲).

۳-۳. عوامل تأثیرگذار بر فرهنگ سیاسی

فرهنگ سیاسی تحت تأثیر عوامل و متغیرهای مختلفی است که برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود. یک، تاریخ اجتماعی، فرهنگ سیاسی کشورها تحت تأثیر جدی تاریخ تحولات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و تجارب تاریخی آن‌ها قرار دارد. اختلافات داخلی گروه‌های سیاسی و اجتماعی مختلف، تهاجمات و جنگ‌ها با همسایگان، روابط فرهنگی و بازرگانی با کشورهای همسایه و بیگانه، تغییرات اجتماعی و اقتصادی، انقلاب‌ها و هم‌چنین بسیاری دیگر از تجارب تاریخی، نقشی بسیار مهم بر چگونگی و شکل‌گیری فرهنگ سیاسی جوامع و کشورها دارند. دو، یادگیری سیاسی، یادگیری سیاسی عبارت است از تقلید و یا اقتباس تجارب سیاسی متفکران و اندیشمندان و هم‌چنین تجارب سیاسی سایر کشورها و نظام‌های سیاسی. برای نمونه می‌توان از تأثیرگذاری شایان توجه انقلاب کبیر فرانسه بر نظام‌های سیاسی و الگوهای دولت در گذار از دولت‌های استبدادی به دمکراتیک و جمهوری در غرب و هم‌چنین تأثیرگذاری شایان توجه انقلاب اسلامی ایران بر نظام‌های سیاسی جهان اسلام و تحولات خاورمیانه و تغییر معادلات قدرت در روابط منطقه‌ای و بین‌المللی، نام برد. سه، نهادهای آموزشی و تربیتی، نهادهای آموزشی و تربیتی تأثیری جدی بر جامعه‌پذیری افراد و نسل‌های مختلف و هم‌چنین نهادینه‌سازی فرهنگ سیاسی در جامعه دارند.

۲۰۶

فرهنگ‌گرایان فرایندهایی از جمله سازمان‌دهی ساختار آموزش و پرورش را اصلی‌ترین ابزار ایجاد تغییر در نظام‌های فرهنگی می‌دانند (مصلی نژاد، ۱۳۸۶، ص. ۲۸). چهار، ایستارها و باورهای اجتماعی، هالستی معتقد است: ایستارها بر مبنای ادراکات و پنداشت‌های عمومی و بنیادین هر جامعه شکل می‌گیرد. وی معتقد است؛ ایستارها می‌توانند ماهیت کم و بیش دوستانه، مطلوب، خطرناک و قابل اعتماد و یا خصمانه داشته باشند. هرگونه رابطه کنش‌ها در چارچوب مجموعه‌ای از مفروضات برای سنجش دوستی، دشمنی، اعتماد و عدم اعتماد، ترس، یا اطمینان نسبت به حکومت‌ها و مردمان دیگر عمل می‌کنند. این ایستارها ممکن است بر چگونگی واکنش سیاست‌گذاران در برابر اقدامات، علامت‌ها و درخواست‌های سایرین بر تعیین هدف‌ها در مقابل دیگران آثار مهمی داشته باشند (مصلی نژاد، ۳۳). پنج، فرهنگ عمومی، فرهنگ عمومی نقشی مهم بر فرهنگ سیاسی یک جامعه دارد. اگر فرهنگ عمومی یک جامعه مبتنی بر بی‌اعتمادی نسبت به دیگران باشد و شهروندان و مردم به این نتیجه برسند که بر اثر اعتماد بر دوستان، خویشان و سایر مرتب‌ترین دچار زیان و خسارت شده‌اند طبیعی است که هنجارهای فرهنگ عمومی می‌تواند قالب‌های مشخصی را در رفتار سیاسی بازیگران ایجاد کند (همان، ۳۸) شش، نخبگان سیاسی، نقش نخبگان سیاسی و قدرت در تصمیم‌گیری‌های مهم در هر جامعه و نظام سیاسی انکارناپذیر است. چگونه فرهنگ سیاسی نخبگان قدرت بر فرهنگ سیاسی جامعه و فرهنگ سیاسی توده و رفتارهای سیاسی آنان تأثیرگذار هستند. صادق بودن نخبگان سیاسی، مردمی بودن و منتخب مردم بودن آن‌ها، پاسخگویی به مردم و نمایندگانی مردم در قوه مقننه، قانون‌گرایی و تمکین به مقررات و هنجارها و ارزش‌های مورد وثوق مردم و جامعه در همین رابطه شایان توجه به نظر می‌رسد.

هفتم، دین و آموزه‌های معنوی، دین و آموزه‌های مذهبی و معنوی نقشی مهم در تکوین نوع فرهنگ سیاسی در هر جامعه و نظام سیاسی ایفا می‌کند. کنار گذاشتن مصنوعی دین، معنویت و ارزش‌های اخلاقی و کم‌رنگ شدن آموزه‌های معنوی و اخلاقی در جوامع توسعه‌یافته غربی، به ویژه در ساختار قدرت سیاسی و نخبگان قدرت، زمینه‌ساز تکوین ناهنجاری‌ها و ضد ارزش‌ها در کنش‌ها، واکنش‌ها و رفتارهای سیاسی نخبگان قدرت و سوءاستفاده از موقعیت و مناصب سیاسی و رفتارهای ضدانسانی و اخلاقی در غرب شده است. امروزه در بسیاری از کشورهای جهان اسلام نیز کارکرد دین و آموزه دینی و مذهبی نقش غیر

ایجابی در فرهنگ سیاسی آن‌ها دارد و ساخت استبدادی و فردی قدرت سیاسی در اغلب کشورهای جهان اسلام به گونه‌ای است که فرهنگ سیاسی نخبگان و توده مردم، مبتنی بر نوعی شکاف عمیق میان مردم و نخبگان قدرت بوده و بی‌اعتمادی، وجه غالب روابط نخبگان با مردم تلقی می‌شود. هشتم، نظام سیاسی، دولت‌ها و نظام‌های سیاسی نیز در چگونگی شکل‌گیری فرهنگ سیاسی در جامعه دارای نقش و کارکرد هستند. رضا بهنام در کتاب بنیادهای فرهنگی سیاست ایرانی، تلاش دارد تا فرهنگ سیاسی ایران را بر اساس جلوه‌هایی از رهیافت ساختارگرایی توصیف کند. او معتقد است؛ ماهیت دولت و نهادهای سیاسی، عامل مؤثری در شکل‌گیری فرهنگ اجتماعی و سیاسی ایران است. افرادی که تلاش دارند؛ موقعیت خود را بازسازی نمایند و یا این که اقتدار ویژه‌ای برخوردار شوند؛ ناچارند تا اقتدار سیاسی دولت را مورد پذیرش قرار دهند و هرگونه رفتار اعتراضی خود را با جلوه‌هایی از پیچیدگی همراه نمایند. نخبگان سیاسی و گروه‌های اجتماعی ایران بر این اعتقاد هستند که باید در مقابل قدرت دولت مراقب بود. زمانی که ارتباط شهروندان با دولت، ماهیت ساختاری پیدا می‌کند. آنان ترجیح می‌دهند وحدت و یگانگی خود را در چارچوب شبکه‌های غیررسمی اجتماعی و خودسرانه جستجو نمایند (Behnam, 1986, p. 136)

۴. فرهنگ سیاسی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

مطالعه وضعیت و مناسبات قدرت، سیاست و حکمرانی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بیان‌گر این واقعیت است که فرهنگ سیاسی ویژه‌ای در آن عصر بر جامعه ایرانی حاکم بوده است که به تعبیر جلال آل احمد با اصطلاح غرب‌زدگی می‌توان آن را شناخت. ساخت فرهنگ عمومی کشور و آمیختگی قوی دین و مذهب با آموزه‌های سیاسی، ساخت و ماهیت حکومت سلطنتی، فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم، روابط قوای مختلف سه‌گانه، مناسبات سیاسی و روابط فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی ایران با قدرت‌های بزرگ اقتصادی غرب مانند ایالات متحده آمریکا، فرانسه، انگلستان و آلمان غربی و ماهیت فرهنگ سیاسی توده‌های مردم، می‌تواند تبیین‌کننده عناصر ذی‌مدخل در فرهنگ سیاسی جامعه ایرانی قبل از انقلاب اسلامی باشد (ترابی، ص. ۱۲۳).

مرشدی‌زاد مهم‌ترین عناصر ثابت فرهنگ سیاسی در ایران را به شرح زیر بیان می‌کند؛ یک، اقتدارگرایی، یا نخبه‌گرایی و فره‌گرایی که در تاریخ ایران باستان نشان‌دهنده اهمیت فره

ایزدی به عنوان عاملی برای مشروعیت بخشی به شاهان بوده است. دوم، درهم آمیختگی دین و سیاست، از دوران ایران باستان تاکنون تقریباً همواره قدرت دنیوی و معنوی در کنار همدیگر قرار داشتند. سوم، پنهان کاری حاصل از استبداد تاریخی. در اغلب ادوار تاریخی عدم شفافیت در کاربرد قدرت نوعی ریاکاری را در جامعه ایرانی پدید آورده است. چهارم، توطئه باوری که حاصل استبداد و فشار داخلی از یک سو و مداخلات و حملات خارجی از سوی دیگر است. ایرج پزشک‌زاد در دایی جان ناپلئون و مش قاسم این داستان را به زیبایی به تصویر می‌کشد. دایی جان ناپلئون و مش قاسم این داستان نمونه‌ای از نخبگان و توده مردم هستند که به پیروی از یکدیگر در همه چیز، حتی در حوادث عادی درون خانه نیز دست پنهان انگلیسی‌ها را مشاهده می‌کنند.

پنجم، فردگرایی منفی که طبق آن افراد بیشتر به دنبال جلب منافع فردی حتی به بهای فدا شدن منافع جمعی هستند. اگرچه فردگرایی مثبت به معنای تأکید بر حقوق فردی و رعایت آن در فرهنگ سیاسی ایران جای خود را باز نکرده است، نوعی فردگرایی منفی از دیرباز در این فرهنگ وجود داشته که با تک‌روی باز ریشه در سنت استبداد تاریخی در ایران دارد. ایرانیان همواره کوشیده‌اند گوشه‌ای دنج برای خود و فعالیت‌های خویش بیابند و سعی کرده‌اند از عرصه عمومی احتراز ورزند. این مطلب را می‌توان در ضرب‌المثل‌هایی مانند کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من، یا گلیم خود را از آب بیرون کشیدن... مشاهده کرد. ششم، نبود تسامح، طبق این سنت دیدگاه‌های مخالف تحمل نمی‌شود و به جای گفتگو و تلاش برای اقیاع از افترا و انگ زدن استفاده می‌شود. هفتم، بی‌اعتمادی نیز از محصولات استبداد تاریخی است. در این خصوصیت انسان‌ها به یکدیگر و اقدامات هم بی‌اعتماد هستند و در ورای آن نیتی ناپاک را جستجو می‌کنند (مرشدی زاد، ص. ۳۱۴)

ماروین زونیس در مطالعه‌ای که در سال ۱۹۷۱ در قالب کتاب «نخبگان سیاسی ایران» انتشار یافته و به مطالعه نخبگان سیاسی عصر محمدرضا پهلوی اختصاص دارد، معتقد است؛ محمدرضا پهلوی کانون و محوریت تمرکز و تجمع نخبگان سیاسی در ایران را بر عهده داشته و دربار پهلوی در این زمینه نقش مهمی را ایفا می‌کرد و از زمان به قدرت رسیدن حسنعلی منصور در سال ۱۳۴۱ شاه فرمان جذب و استخدام و سازمان‌دهی نخبگان را صادر کرد تا بتواند بهتر اعمال قدرت نماید. مهم‌ترین کاستی و نقص کتاب ماروین زونیس، عدم توجه به

فرهنگ سیاسی توده و ساختارهای فرهنگ عمومی در جامعه ایرانی عصر محمدرضا پهلوی آخرین پادشاه ایران است. زونیس، وضعیت نخبگان سیاسی و رفتارهای سیاسی و به عبارت دقیق‌تر فرهنگ سیاسی آن‌ها را به شرح زیر توصیف کرده است؛ حاکمیت ناامنی و هراس، ایرانیان از دیرباز دچار نوعی ناامنی بوده‌اند. نخبگان سیاسی به درد مزمن احساس ناامنی مبتلا هستند و این ناامنی و هراس دارای جنبه‌های مختلف زیر است. احساس عدم پذیرش و درک شدن؛ احساس انزوا و تنهایی؛ احساس دائمی تهدید و خطر و اضطراب؛ درک جهان و زندگی به عنوان تهدید و وحشت؛ تلقی افراد دیگر به عنوان موجودات شرور و بد؛ احساس بی‌اعتمادی؛ بدبینی عمومی؛ عدم رضایت و ناخشنودی؛ احساس فشار و تنش از جمله بی‌ثباتی عاطفی؛ گرایش‌ها و تمایلات خودخواهانه؛ احساس بی‌نظیر بودن و برتری (Zonis, 1971, p. 208)

برخی دیگر از مهم‌ترین خصوصیات فرهنگ سیاسی، جامعه ایرانی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی عبارت‌اند از: اول، میهن‌دوستی افراطی، میهن‌دوستی افراطی را می‌توان در قالب ناسیونالیسم مورد مطالعه قرار داد؛ وجه قالب فرهنگ سیاسی در ایران قبل از انقلاب اسلامی به شدت تحت تأثیر نهاد ملیت ایرانی و به‌ویژه در عصر پهلوی‌ها، تبلیغ ملیت پارس و فارس و نوعی اصالت نژادی قرار داشت و در عصر رضاخان، برخی از روشنفکران وابسته به دربار با تشکیل انجمن پرورش افکار، به تبلیغ ناسیونالیسم ایرانی، مبتنی بر نوعی برتری ژنی و نژادی در ایران پرداختند و ناسیونالیسم ایرانی با رویکردی بیمارگونه در کشور تولد یافته و تبلیغ می‌شد (ترابی، ص. ۲۰۸). دوم، اصالت دادن به سلطنت در قالب فره ایزدی و قداست پادشاه، فرهنگ سیاسی قبل از انقلاب اسلامی به شدت تحت تأثیر نهاد و ساخت سلطنت در ایران قرار دارد؛ ودیعه الهی تلقی کردن سلطنت در کشور، قداست پادشاه و تبلیغ رسمی نوعی قداست و برخورداری از فره ایزدی برای شاهنشاه از مؤلفه‌های مهم فرهنگ سیاسی در این عصر تلقی می‌شود. برگزاری گسترده و بسیار پرهزینه و گران جشن‌های دو هزار و پانصدساله سلطنت، سال ۱۳۵۰ شمسی در شهر شیراز و تخت جمشید با برنامه‌هایی که با هنجارشکنی‌های آشکار و ضد اخلاقی و ضد دینی و ارزش‌های اسلامی جامعه ایرانی همراه بود که قلم از بیان بعضی از آن‌ها شرمسار است.

سوم، خدامحوری با تأکید بر توجه خدا به شاه و سلطنت، شعار خدا، شاه، میهن و ترویج

سبک زندگی غربی و تغییر در پوشش و لباس مردان و بانوان و کشف حجاب از ابداعات سازمان پرورش افکار عصر رضاخان پهلوی در ایران است که تا پایان سلطنت رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران تبلیغ رسمی می‌شد. چهارم، غرب‌گرایی، خودباختگی نخبگان ایرانی در برابر مظاهر تمدن غرب و توسعه‌یافتگی کشورهایمانند آمریکا، فرانسه، آلمان غربی، انگلستان و ژاپن و ایتالیا، زمینه‌ساز گرایش افراطی به غرب و بریدن و جدایی از فرهنگ سنتی و سنن، آداب و رسوم و آیین‌های ملی مذهبی در ایران شده بود و کمتر روشنفکری را می‌توان یافت که می‌توانست برخلاف این جریان فرهنگی و فکری غالب در کشور حرکت نماید. پنجم، گریز از هنجارها و ارزش‌های اخلاقی به‌ویژه احکام و ارزش‌های اسلامی و تظاهر به فسق و فجور و بی‌بندوباری که در قالب قماربازی، مشروب‌خواری، زن‌بارگی و... برگزاری‌های جشن‌ها و پارتی‌های مختلط به منصف ظهور می‌رسید. شخص محمدرضا شاه، اشرف پهلوی، فرح دیبا همسر وی و امیرعباس هویدا نخست‌وزیر، اسدالله علم، اردشیر زاهدی داماد محمدرضا پهلوی و سفیر دائمی ایران در ایالات متحده آمریکا و اغلب درباریان وی در این زمینه پیش‌قراول هرزگی، بی‌بندوباری و فساد اخلاقی بودند. حسین فردوست در خصوص فساد اخلاقی محمدرضا پهلوی می‌نویسد: در مسافرت به آمریکا در نیویورک من دو نفر را به محمدرضا معرفی کردم، محمدرضا دو بار با یکی از آن‌ها ملاقات کرد و به وی یک سری جواهر به ارزش حدود یک میلیون دلار داد. وی به نفر دوم نیز یک سری جواهر داد که حدود یک میلیون دلار ارزش داشت (فردوست، ۱۳۶۹، ص. ۲۰۹) ششم، استفاده ابزاری از زنان در مناصب دولتی و حکومتی و رواج اباحه‌گری و عریان بودن و بی‌حجابی افراطی. هفتم، جدایی دین از سیاست و دین‌گریزی در میان نخبگان قدرت و محافل نخبگی و روشنفکری در عصر پهلوی‌ها.

هشتم، چاپلوسی و تملق نسبت به مافوق و مسئولان رده‌های بالا و مقامات. حسین فردوست می‌گوید: نخست‌وزیر هر چه مطیع‌تر، بهت، مجلس هر چه مطیع‌تر، بهتر، این وضع در دوران نخست‌وزیری اغلب نخست‌وزیران به‌ویژه هویدا ادامه داشت؛ او شاید بهترین فرد برای ارضای اجرای مقاصد محمدرضا شاه بود (فردوست، ص. ۱۲۱). هویدا تمام دانش و ذوق خود را مصروف آن می‌کرد که عقده خودبزرگ‌بینی شاه ارضاء شود؛ دیگران هم جز اطاعت کاری نداشتند (بهنود، ۱۳۷۸، ص. ۶۹۷). اسدالله علم نیز از آغاز دهه ۱۳۴۰، در کنار شریف

امامی و منوچهر اقبال از نخبگان درباری بودند که تملق و چاپلوسی را نسبت به شاه اظهار می‌داشتند. بهنود تأثیرپذیری شاه از اسدالله علم را این‌گونه بیان کرده است: علم از شاه موجودی ساخته بود که به ناصرالدین‌شاه بیش از همه شاهان پیش از خود، احساس شباهت می‌کرد (بهنود، ص. ۴۹۳). اسدالله علم در مصاحبه با مارگارت الینگ می‌گوید: «نمی‌توانم بگویم ایشان در این دنیا هیچ عیب و نقصی ندارند، همه انسان‌ها همان‌طور که گفتید عیب و نقصی دارند... اما آنچه می‌خواهم بگویم و شما هم ممکن است بخندید، این است که تنها عیب ایشان را می‌توان این‌طور خلاصه کرد که برای این مردم ما زیاده از حد بزرگ و عالی است و آرمان‌هایشان هم برای این مردم، زیاده از حد بزرگ و عالی است که درک کنند» (سفری، ۱۳۷۶، ص. ۴۷۲). البته خود علم نیز اعتراف می‌کند که تملق در عصر پهلوی وجود پررنگی داشت. او این ویژگی را متعلق به تاریخ دیرینه ایران می‌داند و می‌نویسد؛ ما ایرانی‌ها اسکندر را با تملق به روزی انداختیم که تمام سران لشکر خودش را کشت که تملق او را نمی‌گفتند (علم، ۱۳۷۷، ص. ۱۰۵). امیرعباس هویدا روزی خطاب به زاهدی وزیر خارجه گفت: «مملکت آقا و صاحب و رئیس و همه کاره دارد که شاهنشاه آریامهر هستند و همه ما نوکر و چاکر ایشان هستیم. اگر از دولت ناراضی باشند، می‌فرمایند مرخصی، بروید خانه خودتان بتمرگید. اراده ما در قبال اراده شاهنشاه صفر و هیچ است. ما نوکر و غلام در خانه اعلیحضرت هستیم. شاهنشاه نباشد هیچ کدام ما نیستیم. شما هم نیستید. فکر نکنید بدون وجود مقدس شاهانه، کسی ما را به حساب می‌آورد. اگر بفرمایند بتمرگید، فحش اعلی‌حضرت برای من نوشدارو، شفا، مایه هستی و بقاست» (معتضد، ۱۳۷۸، ص. ۸۷۴).

نهم، سوءاستفاده از قدرت، ثروت‌اندوزی و رانت‌خواهی از مناصب و موقعیت‌های شغلی و سیاسی و فساد اقتصادی، فردوست در خصوص فساد اقتصادی نهادینه شده و سیستمی در عصر محمدرضا پهلوی می‌نویسد: در دوران مسئولیت در بازرسی متوجه شدم که اصولاً موارد سوءاستفاده و حیف‌ومیل نهایت ندارد. از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ تنها در بازرسی، ۳۷۵۰ پرونده سوءاستفاده کلان تشکیل شد. رسیدگی به این پرونده‌ها اصلاً پیشرفتی نداشت و صفر بود. همه پرونده‌ها بایگانی می‌شد و محمدرضا نیز اصلاً اهمیتی به این امر نمی‌داد و از نظر او بی‌ایراد بود (فردوست، ص. ۲۶۳).

دهم، تن‌پروری و راحت‌طلبی و عدم تن‌دادن به سختی‌ها و دشواری‌های مدیریتی.

یازدهم، غلو و اغراق در بیان واقعیت‌ها و حقایق و بزرگ‌نمایی کارهای خود مانند ترسیم هدف رسیدن به تمدن بزرگ توسط شخص شاه از سال ۱۳۵۰ و نگارش کتاب‌هایی به نام وی با عنوان، مأموریت برای وطن و کتاب پیش به سوی تمدن بزرگ. یازدهم، بالیدن به گذشته و پیشینیان و کسب غرور غیرمنطقی و کاذب. محمدرضا پهلوی آخرین پادشاه ایران، در طی ۳۷ سال سلطنت استبدادی خود بر ایران اعتقاد به دیکتاتوری و اعمال زور و سرکوب شدید مردم داشت. وی با تحقیر مردم و ملت ایران تلاش کرده بود؛ مانع رشد فکری و عقلانی ایرانیان شود. وی خود را با غرور تمام عقل کل تلقی می‌کرد؛ وی در این زمینه می‌گوید: برای انجام کارها در ایران نیاز به مشورت با دیگران نیست، هیچ‌کس حق ندارد در تصمیمات ما دخالت نماید و در مقابل ما قد علم کند. در این کشور، این منم که حرف آخر را می‌زنم واقعیتی که فکر می‌کنم بیشتر مردم با خوشحالی می‌پذیرند... اگر وزیران دستوراتشان را بی‌درنگ و بدون تأخیر انجام می‌دهند، فقط به این علت است که متقاعد شده‌اند هرچه می‌گویم درست است (علم، ص. ۶۱۷). محمدرضا پهلوی در جای دیگر می‌گوید: باور کنید وقتی سه چهارم ملتی خواندن و نوشتن نمی‌دانند تنها راه انجام اصلاحات شدیدترین دیکتاتوری‌ها است (گراهام، ۶۹).

اورینا فالاجی در مصاحبه جنجالی‌اش به شاه می‌گوید: اگر یک پادشاه باشد که نامش همواره با زنان عجیب باشد شما هستید (زن بارگی و عیاشی شاه). شاه برای انکار این سخن با واکنشی بسیار شدید می‌گوید: این امر، یک افترای احمقانه، پست و نفرت‌انگیز است، شما زنان هرگز یک میکلا آتزی یا باخ به جهان عرضه نکرده‌اید. شما حتی یک کتاب بزرگ را هم پدید نیاورده‌اید. آیا شما این فرصت را داشته‌اید که یک آشپز بزرگ به تاریخ تحویل دهید. شما هیچ چیز بزرگی پدید نیاورده‌اید. زنان هنگامی که در قدرت باشند بسیار خشن‌تر از مردانند. بسیار ظالم‌تر و بسیار تشنه‌تر به خون. من واقعیت را نقل می‌کنم نه عقاید شما را. شما وقتی که فرمانروا باشید قلب ندارید. شما دسیسه‌گرید. شما شیطانید (زونیس، ۱۳۷۰، ص. ۶۵).

۴-۱. نقش دین و مذهب در فرهنگ سیاسی ایران

یکی از خصوصیات محوری فرهنگ سیاسی در ایران، نفوذ عمیق دین و مذهب در آن است. مطالعه در تاریخ پرفرازونشیب ایران بیان‌گر تأثیر جدی دین و مذهب در فرهنگ سیاسی در

ایران در دو سطح نخبگان و توده‌های مردم است. حتی در دروان قبل از اسلام و دوره ایران باستان، به وضوح می‌توان تأثیر آیین زردشت (ع) و اساطیر آریایی و افسانه‌های کهن و اندیشه و تفکر فرایزدی دوره هخامنشیان و آیین اوستایی عصر ساسانیان را بر فرهنگ سیاسی ایران مشاهده کرد و فرهنگ سیاسی مشحون از آموزه‌های معنوی، دینی و اخلاقی است.

در عصر خلافت اسلامی در ایران به عنوان استانی از امپراطوری جهان اسلام، نیز تأثیر عمیق آموزه‌های معنوی، دینی و مذهبی در فرهنگ سیاسی ایران مشاهده می‌شود. با روی کار آمدن دولت صفویه در ایران در قرن دهم هجری، آموزه‌های مکتب تشیع و سیره سیاسی حضرت امیرمؤمنان علی (ع) و به‌ویژه حماسه جاودانه عاشورا و کربلا به رهبری سیدالشهدا، حضرت امام حسین (ع) نقش شایان توجهی در جامعه ایرانی و تکوین فرهنگ سیاسی توده و هم‌چنین نخبگان سیاسی قدرت داشته است. شایان توجه این‌که تقریباً تمامی پادشاهان ایرانی عصر دوره صفوی و پس از آن به طور جدی تحت تأثیر آموزه‌های فرهنگ سیاسی تشیع بوده‌اند؛ حتی شخص محمدرضا پهلوی آخرین پادشاه ایران تلاش داشت خود را شخصیتی معنوی، مؤمن و عارف به اسلام و مذهب تشیع نمایش دهد. محمدرضا پهلوی در مصاحبه تاریخی خود با اوریانا فالاجی بر نیروی عرفانی خود تأکید می‌کند که پیام‌هایی را از ماورالطبیعه دریافت داشته و به این ترتیب، نیروهای اسرارآمیز الهی، همواره حامی وی بوده‌اند. محمدرضاشاه، حضرت عباس (ع) را به عنوان اسطوره نجات خود می‌دانست. وی در این ارتباط به‌طور صریح بیان می‌کند: نیرویی که دیگران نمی‌توانند آن را درک کنند در کنار من است. از زمانی که ۵ ساله بودم، خداوند را در کنار خود دیده‌ام. این خداوند بود که مکاشفه‌ها را بر من ارزانی داشت، هرگاه بحرانی ایجاد می‌شد، نیرویی اسرارآمیز به فریاد من می‌رسید. این امر ناشی از اعتقاد عرفانی من به قدرت الهی است (Falaci, 1973, p. 46)

استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران، به نقش اسلام در تحولات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایرانی و هم‌چنین کارکردها و نقش ایران و متفکران و اندیشمندان ایرانی مسلمان بر اسلام و جوامع و تمدن اسلامی داشته است، اشاراتی مستدل ارائه می‌کند. تا جایی که بسیاری از متون ادبیات زبان عربی و منابع فقهی و فلسفی و کلامی و حتی تاریخی، توسط ایرانی‌های مسلمان به رشته تحریر درآمده و تدوین شده است. مسلمانان شیعی و سنی هم‌زمان در زمینه خدمات علمی در ایران نقش مهمی ایفا

کرده‌اند. خدمات ایرانیان مسلمان به اسلام در جبهه‌های مختلف صورت گرفته است: جبهه نشر و تبلیغ و دعوت ملت‌های دیگر، جبهه سربازی و نظامی، جبهه علم و فرهنگ، جبهه ذوق و صنعت و هنر (مطهری، ۱۳۹۳، ص. ۳۲۴). گراهام فولر در این زمینه می‌نویسد: تشیع آموزه‌ای است که بخش اعظم روحیه و فرهنگ سیاسی ایران را تجسم می‌بخشد. دیدگاه قیامت‌نگر از زندگی انسان که در آن هیجان عاطفی، رنج و ستم، مضمون‌های اساسی هستند که با روان مسلمانان شیعه ارتباط برقرار می‌کند (فولر، ۱۳۷۳، ص. ۱۷).

دیلیم صالحی با رویکرد تمایز پذیری ایرانیان از اعراب، می‌نویسد: ایرانیان با گرایش به تشیع می‌توانستند خود را نسبت به اعراب مستقل و متمایز نشان دهند. این مسئله موجب شد به گونه‌ای تدریجی، بخش مهمی از جنبش فرهنگی ایرانیان برای استقلال و بازسازی فرهنگ و هویت ملی گردد (دیلیم صالحی، ۱۳۸۴، ص. ۱۲۴). نکته بسیار مهم در خصوص تأثیر آموزه‌های توحیدی، ظلم‌ستیزانه و عدالت‌طلبانه مذهب تشیع چنان بر افشار، گروه‌های اجتماعی و گروه‌های سیاسی تأثیرگذار بوده است که حتی برخی از مارکسیست‌های جوان ایرانی عصر پهلوی از مذهب تشیع و نقش بسیار مهم حضرت امام خمینی (ره) در تحولات سیاسی ایران سخن گفته و آن را مورد تأکید قرار داده‌اند. بیژن جزنی از بنیان‌گذاران سازمان چریک‌های فدایی خلق در ایران در کتاب تاریخ ۳۰ ساله خود در بیان خصوصیات منحصر به فرد امام خمینی ادبیات مشابهی با نیروهای متدین و مذهبی به کار می‌گیرد و مارکسیست‌های انقلابی نیز به دلیل باورهای اولیه مذهبی و نهادینه شدن ادبیات دینی در فرهنگ سیاسی ایران عبارات و واژه‌های مبالغه‌آمیز در تبیین ویژگی رهبران دینی استفاده می‌نمودند (جزنی، ۱۳۵۸، ص. ۱۰۰). هیچ‌گاه مذهب از عرصه تفسیری، رفتاری. هویتی فرهنگ سیاسی ایران فاصله نگرفته است و سیاست‌گذاری فرهنگی و هم‌چنین فرهنگ سیاسی با شاخص‌هایی از مذهب پیوند یافته است. در برخی از مواقع، موج‌های لائیسزم به گونه‌ای ظهور می‌یابند که نقش مذهب را در فرهنگ سیاسی ایران نادیده می‌گیرند. درحالی‌که مذهب اصلی‌ترین عامل جامعه‌پذیری سیاسی در ایران است. هم‌چنین مذهب را می‌توان نشانه‌ای از هنجار سیاسی و اجتماعی دانست، به عبارت دیگر نشانه‌های مذهب در فرهنگ سیاسی ایران انجام شده است. تمامی پژوهشگران، رابطه هم‌خوان و مستقیم بین نشانه‌های مذهبی و شاخص‌های فرهنگ سیاسی در ایران را مورد ملاحظه قرار داده‌اند (مصلائی، ۱۳۸۶، ص. ۲۰۳).

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، فرهنگ سیاسی شیعه هم خودش متحول شده و از حالت انزوا و گوشه‌گیری بیرون آمد و هم‌چنین تأثیر شایان توجهی در جامعه گذاشت. در فاصله میان سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ و به دنبال نهضت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به رهبری امام خمینی (ره) که نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران تلقی می‌شود. شاهد گرایش به روشنفکری دینی و طرح شدن گفتمان جدیدی تحت عنوان تعبیر ایدئولوژیک از دین است. فراگیر شدن این گفتمان و قرائت از دین، گرایش و نگرش سیاسی خاصی را در میان توده‌های مذهبی مردم به‌ویژه نسل جوان و دانشگاهی به وجود آورد که به کمک سایر شرایط و زمینه‌های موجود، مبنای رفتارهای سیاسی انقلابی مردم در وقوع انقلاب اسلامی گردید. در این عرصه خطیر مرحوم دکتر علی شریعتی بیش از همه روشنفکران ایفای نقش کرد (هنری لطیف پور، ۱۳۸۰، ص. ۱۱۷).

فراهم‌ترین رافع پور در خصوص نقش دکتر شریعتی در نهضت بازگشت به خویشتن و تعمیق گرایش به دین و مذهب در میان جوانان دانشگاهی و هم‌چنین تأثیرگذاری بر شعله‌ور شدن انقلاب اسلامی در ایران در سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۵۶ می‌نویسد: شریعتی طی سخنرانی‌های متعددی: اول، با محتوای انتقادی نسبت به نظام اجتماعی تأکید بر نقش مذهب در اصلاح جامعه و بازیافت هویت فرهنگی؛ دوم، با استدلال‌های منطقی و مورد قبول به‌خصوص جوانان روشنفکر و قشر متوسط و در قالب‌های بسیار احساسی و هیجان‌انگیز که برای جوانان پر احساس و در جامعه‌ای نابرابر و برای مردمی که در خود احساس محرومیت می‌نمودند؛ بسیار پرجاذبه بود، توانست در مدت به نسبت کوتاهی هم‌زمان با انتشار وسیع متن سخنرانی‌هایش به عنوان کتاب تعداد بسیار زیادی از قشر متوسط و جوانان روشنفکر جامعه را که تا آن زمان کمتر در تشعشع ارزش‌های مذهبی قرار گرفته بودند، جذب مذهب و عقاید خود نماید، بدین ترتیب شریعتی به‌جای آن که نقش تفرقه‌انگیزانه را در جناح‌های مذهبی و افرادی که پایبند مذهب بودند (آن طور که می‌توانست مورد نظر حکومت آن زمان باشد) ایفا کند، بیشتر سرزمین وسیع جدیدی برای مذهب احیاء و تعداد بسیار زیادی از افرادی که از نظر نفوذ اجتماعی و قدرت اشاعه عقاید مذهبی مهم بودند، جذب مذهب نمود. از آن زمان دیگر مذهب در بین قشر متوسط و حتی بالای جامعه، به عنوان یک ارزش ملی و یا افیون جامعه دیده نمی‌شد، بلکه به‌عنوان یک ارزش جدی تلقی می‌شد و جایگاه آن بیشتر در دانشگاه بود. از این زمان دانشگاه و مذهب دیگر در نظر عامه کمتر به عنوان دو پدیده مغایر یکدیگر دیده

می‌شد. این ارزش جدید کم‌کم به خانواده‌های مذهبی-سنتی نیز رسوخ کرد و فرزندان باهوش آن‌ها را متمایل به ورود به دانشگاه نمود. با پذیرش عقاید شریعتی از سوی جوانان خانواده‌های مذهبی، سنتی و ورود آن‌ها به دانشگاه دو اتفاق روی داد: اول، با روی آوردن عده به نسبت زیاد (بیش از انتظار) جوانان از خانواده‌های مذهبی، پتانسیل مذهب در دانشگاه‌ها افزایش یافت. دوم، این جوانان از یک طرف به علت پابندی خانواده‌هایشان به اسلام سنتی و امام و از طرف دیگر به علت گسترش ارزش‌های مذهبی جدید توسط شریعتی در سطح جامعه و تحت تأثیر آن قرار گرفتن، هم به امام (امام خمینی ره) متمایل بودند و هم به علی شریعتی و مایل نبودند؛ هیچ‌یک از این دو را نفی کنند. بلکه بیشتر در صدد یافتن وجوه اشتراک و پیوند میان این دو شخصیت بودند و در این راه موفق هم شدند. چنان‌که در بین روشنفکران مذهبی معتقد و در عین حال دارای مسئولیت اجرایی در نظام جمهوری اسلامی، کمتر کسی یافت می‌شود که به هر دو شخصیت علاقه‌مند نباشند و هر دو را در امتداد یک حرکت نبینند، هرچند که میزان علاقه و جایگاه آن‌ها با یکدیگر به دلایل مختلف فرق می‌کند (از جمله ۱- مقام عرفانی-مذهبی امام ۲-مدت تأثیر ۳- شدت تأثیرگذاری ایشان به عنوان رهبر در مراحل بحرانی انقلاب و جنگ ...). در نتیجه حرکت شریعتی بیشتر مغایر اهداف تفرقه‌انگیزانه و در جهت عکس آن یعنی پیوند بود (رفع پور، ۱۳۸۰، ۹۰).

۴-۲. اصول نظری فرهنگ سیاسی شیعه

مهم‌ترین اصول و عناصر فرهنگ سیاسی شیعه موارد زیر است:

عدالت؛ عدل عبارت از قرار گرفتن هر چیزی در مکان شایسته آن است و مفهوم سیاسی و اجتماعی عدل عبارت است از رعایت حقوق افراد و اعطا کردن به هر ذی حقی، حق او را. در مقابل عدل به این معنا ظلم قرار دارد و ظلم عبارت است از پامال کردن حقوق و تجاوز و تصرف در حقوق دیگران. معنی حقیقی عدالت اجتماعی بشری، یعنی عدالتی که در قانون بشری باید رعایت شود و افراد بشر باید آن را محترم بشمارند (مطهری، ۱۳۷۹، ص. ۸۰).

امامت؛ اصل امامت یکی از اصول مهم مکتب تشیع تلقی می‌شود. بر اساس نظریه امامت، پیامبر اکرم (ص) دارای دو شأن بسیار مهم اجتماعی و سیاسی بوده است. اول شأن دینی و تبلیغ احکام الهی و دوم شأن سیاسی و امامت و رهبری جامعه. پس از ارتحال پیامبر (ص) نیز

شیعه اعتقاد دارد که امام معصوم (ع) دارای آن مسئولیت‌های مهم است. امام با دو خصوصیت انتصاب از جانب خداوند و هم‌چنین صفت عصمت و مصونیت از گناه و خطا، شایسته رهبری جامعه اسلامی است و در دوران غیبت امام زمان (عج) نیز فقها و علمای متقی، حافظ دین و عالم به مقتضیات زمان و مکان و برخوردار از صیانت نفس، شایستگی جانشین امام معصوم (ع) را برای هدایت و رهبری جامعه دارند.

مروت و فتوت؛ مروت و فتوت را به معنای جوانمردی تعریف کرده‌اند. مروت و فتوت از مؤلفه‌های مهم فرهنگ سیاسی شیعه تلقی می‌شود. در مفهوم مروت آمده است که چیزی را که برای خود می‌پسندیم، برای دیگران نیز بپسندیم. در روایات آمده است: «لادین لمن لامروه له»، کسی که مروت ندارد دین ندارد. بر اساس این حدیث جوهره دین همان مروت و جوانمردی است و کسی که مروت نداشته باشد؛ در حقیقت دین ندارد. مروت و فتوت دارای آثار اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و حتی سیاسی مهمی برای جامعه است.

اجتهاد و نخبه‌گرایی؛ اجتهاد به معنای تلاش و کوشش است و مفهوم اصطلاحی آن تلاش و کوشش برای یافتن احکام شرعی از روی ادله معتبر شرعی است. «استفراغ الوسع فی طلب الحكم الشرعی» (مطهری، ۱۳۷۹، ص. ۴۱). مهم‌ترین منابع استنباط فقهی در شیعه عبارت‌اند از: کتاب، عقل، سنت و اجماع، قرآن و سنت قول و فعل و تقریر پیامبر (ص) عقل و اجماع معطوف به نظر امام معصوم (ع) منابع مهم فقه در مکتب تشیع هستند. توانایی اجتهاد نیازمند برخورداری از تخصص در علوم مختلف اسلامی مانند ادبیات عرب، منطق، علم رجال، علم درایه، اصول و اصول فقه، تسلط بر فقه و منابع فقهی مهم مانند تبصره المتعلمین، کتاب لمعه دمشقیه و کتاب شرح لمعه دمشقیه، کفایه الاصول و... این توانایی و تسلط در میان برخی از فقها و علمای برجسته اسلام وجود دارد و به همین جهت این مقوله پدیده‌ای تخصصی و نخبه‌گرایانه است. ضرورت علم به شریعت و تفقه در دین از یک سو و گسترش سایه دین به همه حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی از سوی دیگر، منطبق عمل سیاسی در فرهنگ اسلامی، به‌ویژه در فرهنگ شیعی، منطقی نخبه‌گرایانه است.

جهاد، شهادت، عاشورا و حماسه حسینی (ع)؛ جهاد نیز یکی از عناصر و مؤلفه‌های مهم فرهنگ سیاسی در اسلام و مکتب تشیع تلقی می‌شود. جهاد در آموزه‌های قرآنی قیام و حرکت برای تلاش سخت و طاقت‌فرسا در راه اسلام و گسترش توحید و معنویت و عدالت و

مبارزه با ظلم و ستم و کفر و شرک است. حضرت علی(ع) در باب اهمیت جهاد فرموده‌اند: جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند به روی برگزیدگان از دوستان خود گشوده است و جامه تقوی است که بر تن آنان پوشیده است. زره استوار الهی است که آسیب نبیند و سپر محکم اوست که تیر در آن ننشیند. هر که جهاد را واگذارد و ناخوشایند داند، خدا جامه خواری و ذلت بر تن او پوشاند و فوج بلا بر سرش کشاند و در زبونی و فرومایگی بماند. دل او در پرده‌های گمراهی نهان و حق از او روی گردان. به خواری محکوم و از عدالت محروم (شهیدی، ۱۳۷۶، ص. ۲۷).

تقیه؛ یکی دیگر از مؤلفه‌های مهم فرهنگ سیاسی شیعه تلقی می‌شود. تقیه در لغت از ریشه وقی، یقی به معنای محافظت از خویش است. تقیه دارای بار سیاسی و معطوف به رفتارهای سیاسی کنشگران شیعه در اقلیت در جامعه اسلامی بوده که اکثریت مسلمانان از مذهب اهل سنت بوده‌اند؛ و شیعیان برای مصون ماندن از تعدی و ستم احتمالی حکام غیر شیعه حاکم بر جامعه، در برخی موارد مجبور بودند تقیه کنند و افکار و عقاید خویش را علنی نساخته و پنهان نمایند. امام باقر(ع) فرموده‌اند: تقیه فقط برای این وضع شده است که به وسیله آن، خون‌ها حفظ شوند، «فاذا بلغ الدم فلیس التقیه»، اما زمانی که کار به خونریزی کشید؛ دیگر تقیه‌ای در میان نبوده و باید علنی مبارزه کرد (طیبی شبستری، ۱۳۵۱، ص. ۲۷).

مسئول بودن در برابر سرنوشت خود و جامعه؛ در آموزه‌های توحیدی اسلام، انسان‌ها دارای مسئولیت‌های سه‌گانه بنیادین هستند؛ مسئولیت در برابر خدا و اوامر و نواهی الهی، مسئولیت در برابر خویش‌ن، مسئولیت در برابر دیگران، اجتماع و جامعه، انسان نمونه مسلمان و مؤمن در ادبیات قرآنی و اسلامی، موجودی متفکر، باهوش، مسئول و حاضر در صحنه جامعه است. انسانی خلاق، فعال، پویا و در حال تلاش و مجاهدت مستمر که هرگز نسبت به مسائل و مشکلات بی تفاوت نبوده و در عرصه‌های مختلف اجتماعی حضوری بانشاط و فعال دارد. احساس مسئولیت عمیق، همدلی و هم‌نوایی با دیگران از مهم‌ترین خصوصیات یک انسان مسلمان متعهد است؛ سعدی در این باره به نیکی سروده است:

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

امر به معروف و نهی از منکر؛ امر به معروف و نهی از منکر را می‌توان به مثابه یک نظام و

سیستم دفاع اجتماعی تلقی کرد که در آن همه افراد و گروه‌های اجتماعی و مردم یک جامعه در قبال سرنوشت خود و دیگران مسئولیت جدی داشته و نباید بی تفاوت و خنثی باشند و در قبال ضد ارزش‌ها و ضد هنجارها و قانون‌شکنی‌ها و تعدی به حقوق همدیگر و دیگران به اشکال و سازوکارهای مختلف کارآمد واکنش مؤثر نشان دهند. این واکنش‌ها باید به گونه‌ای باشد که امر به معروف و نهی از منکر نهادینه شده و به صورت یک فرهنگ عمومی در جامعه تحقق پیدا کند. حضرت علی (ع) پیرامون اهمیت این اصل می‌فرماید: «لا تترکوا الامر بالمعروف والنهی عن المنکر فیولی علیکم شرارکم ثم تدعون فلا یتجاب لکم». امر به معروف و نهی از منکر را فراموش نکنید؛ زیرا در چنین حالتی، بدترین شما زمامدار حکومت خواهد شد و در آن وضعیت شما دعا خواهید کرد اما دعایتان هرگز مستجاب نخواهد شد (شهیدی، ص. ۳۵۶).

تولی و تبری؛ این دو کلمه از اصطلاحات سیاسی قرآنی هستند. این دو اصل جزء فروع دین در ادبیات شیعی محسوب می‌شوند. تولی به مفهوم دوستی با دوستان خدا و پیوستگی با اهل حق و تبری به معنای دشمنی با دشمنان خدا و گسستگی از اهل باطل است. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که استوارترین ریسمان ایمان، دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا است (ان اوثق عری الایمان: الحب فی الله والبغض فی الله). تولی و تبری نوعی سازوکار رفتار سیاسی برای مرزبندی اعتقادی و سیاسی با غیرمسلمانان تلقی می‌شود تا از آسیب‌های ناشی از آن در امان بمانند.

۲۲۰

هجرت؛ هجرت در لغت به معنای ترک کردن و اعراض کردن است (کلینی، ۱۴۲۹، ۲۴۵). و مهاجر در هجرت عرفانی کسی است که از آنچه خدا بر او حرام کرده است؛ چشم‌پوشی کند (بحرانی، ۱۴۰۴، ص. ۱۹۵). هجرت در اصطلاح ترک دیار و حرکت به سوی خدا و رسولش است و مهم‌ترین شرط هجرت به سوی خدا و رسول او داشتن نیت الهی است و اگر این شرط وجود نداشته باشد؛ هرگز هجرت از منظر فرهنگ سیاسی شیعه صورت نگرفته است (غفاری و همکاران، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۵). هجرت و مهاجرت دارای ابعاد مختلف فردی و اجتماعی است. در عرفان اسلامی هجرت و مهاجرت از بدی‌ها و گناهان به سمت و سوی کردار شایسته و عمل صالح نوعی تزکیه نفس و خودسازی و جهاد با نفس اماره است و هم‌چنین مهاجرت و ترک وطن به منظور مبارزه با ظلم و ستم و اعتراض به نظام سیاسی و دولت‌های استبدادی و

طاغوتی نیز از امور بسیار مهم در آموزه‌های سیاسی اسلام تلقی می‌شود. در تاریخ صدر اسلام مهاجرت تعدادی از مسلمانان به رهبری جعفر ابی طالب (ع) به حبشه و حضور در بارگاه نجاشی حاکم آن کشور و هم‌چنین هجرت حضرت محمد (ص) از شهر مکه به مدینه در سال دهم هجری از مهم‌ترین هجرت‌های تاریخ‌ساز صدر اسلام محسوب می‌شود.

انتظار ظهور امام زمان (عج)؛ آرمان پیروزی نهایی حق بر باطل و عدالت بر ظلم و تبعیض و تشکیل یک جامعه نمونه مبتنی بر عدالت و سرشار از فضیلت به‌مثابه یک تفکر قرآنی اصیل تلقی می‌شود. انتظار در لغت به معنای ترقب و نظر انداختن و چشم دوختن به وقوع امری که در آینده است در اندیشه شیعی به لحاظ مفهومی در برگیرنده درخواست گشایش در امر آل محمد (ص) و رفع تنگناها در همه زمینه‌ها در جهت اهداف ائمه (ع) است. در قرآن ریشه چنین تفکری به برداشت‌های مفسران از آیات زیر بازگشت پیدا می‌کند؛ «وعد الله الذین امنوا منکم وعملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن دینهم الذی ارتضی لهم ولیلدللنهم من بعد خوفهم امنا...» (نور: ۵۵) - «ونرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین» (قصص: ۵)، «ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحین» (اعراف: ۱۲۸).

شهید مطهری در خصوص انتظار فرج می‌نویسد: دو نوع تفسیر از انتظار وجود دارد که معلول دو نوع برداشت از مقوله ظهور امام زمان است. اول، برداشت قشری مردم از مهدویت و قیام انقلاب مهدی موعود این است که فقط ماهیت انفجاری دارد، فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلم‌ها و تبعیض‌ها و اختلاف‌ها و حق‌کشی‌ها و تباهی‌ها ناشی می‌شود. آنگاه که جز نیروی باطل نیرویی حکومت نکند، فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ می‌دهد و دست غیب برای نجات حقیقت از آستین بیرون می‌آید. علی‌هذا هر اصلاحی محکوم است، زیرا هر اصلاح یک نقطه روشن است و تا در صحنه اجتماع نقطه روشنی هست، دست غیب ظاهر نمی‌شود. برعکس هر گناه و هر فساد و هر ظلم و هر تبعیض و هر حق‌کشی، هر پلیدی به حکم اینکه مقدمه صلاح حکمی است و انفجار را قریب‌الوقوع می‌کند رواست؛ زیرا الغایلات تبری المبادی، هدف‌ها وسیله‌های نامشروع را مشروع می‌کند. پس بهترین کمک به تسریع ظهور و بهترین شکل انتظار ترویج و اشاعه فساد است. اینجاست که گناه هم فال است و هم تماشا، هم لذت و هم کام‌جویی است و هم کمک به انقلاب مقدس نهایی. او

معتقد است؛ این نوع برداشت از ظهور و قیام مهدی (عج) و این نوع انتظار فرج که منجر به نوعی تعطیل در حدود و مقررات اسلامی می‌شود و نوعی اباحه‌گری باید شمرده شود، به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی‌دهد. وی در تبیین انتظار سازنده توضیح می‌دهد که از آیات و روایات موجود استفاده می‌شود که ظهور مهدی موعود، حلقه‌ای است از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود. سهم بودن یک فرد در این سعادت موقوف به این است که آن فرد در عمل در گروه حق باشد (درخشه، ۱۳۸۶، ص. ۲۵۳).

۵. فرهنگ سیاسی پس از انقلاب اسلامی

با وقوع انقلاب اسلامی ایران تلاش‌هایی برای تبیین بومی از فرهنگ سیاسی در ایران توسط برخی از پژوهشگران انجام گرفت که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: دکتر مسعود چلبی فرهنگ سیاسی را به دو گونه متفاوت تقسیم می‌کند: یک. فرهنگ سیاسی مردم‌سالار؛ دو. فرهنگ سیاسی رهبر سالار (استبدادی) و معتقد است؛ هر کدام از آن‌ها دارای شش بعد هستند. ابعاد فرهنگ سیاسی مردم‌سالار عبارت‌اند از: گرایش به اقتدارگرایی کنترل‌شده و محدود؛ وفاداری سیاسی به صورت عام؛ اعتماد سیاسی به صورت کم‌ویش؛ نبود یا ناچیز بودن آنومی سیاسی؛ محدود و کم بودن شکاف بین توده‌ها و نخبگان؛ پذیرفتن فرض بنیادی برابری انسان‌ها. ابعاد فرهنگ سیاسی رهبر سالار عبارت هستند از: یک. گرایش به اقتدارگرایی؛ دو. وفاداری بخشی و محلی سیاسی؛ سه. بی‌اعتمادی سیاسی؛ چهار. آنومی و آشفتگی سیاسی؛ پنجم. کمی و کیفی بودن شکاف بین توده‌ها و نخبگان؛ شش. عدم پذیرش فرض بنیادی برابری انسان. فرهنگ سیاسی رهبر سالار آمادگی این امر را دارد که تراکم سیاسی را در جامعه تشدید کند (چلبی، ۱۳۷۵، ص. ۱۲۳). سریع القلم در مقاله مبانی عشره‌ای فرهنگ سیاسی ایران، سه ویژگی برای این نوع فرهنگ سیاسی بیان می‌کند که این سه ویژگی همواره در این سه دوره تاریخی و جاری و در فرهنگ سیاسی ایرانیان تأثیرگذار بوده و هست: یک. خویشاوندگرایی؛ دو. روحیه جنگ‌آوری و ستیزه‌جویی؛ سه. بقا و بسط عشره از طریق تهاجم و غارت. سریع القلم در ادامه به بررسی این سه ویژگی در سه دوره تاریخی

اشاره شده؛ پرداخته و نتیجه‌گیری کرده که تداوم فرهنگ سیاسی در نظام‌های سیاسی ایران باعث به تأخیر افتادن تلقیات جمعی از منافع و اهداف ملی شده و فرهنگ حذف‌همدیگر و بی‌اعتمادی، عدم توانایی در ایجاد ارتباطات اسلامی استدلالی را رواج داده است (سریع‌القلم، ۱۳۷۷، ص. ۱۳۵).

انقلاب اسلامی با تأکید بر آموزه‌های توحیدی و عدالت‌طلبانه و ظلم‌ستیزانه شیعی، بارقه‌های امید نیل به یک حکمرانی مطلوب و تکوین جامعه نمونه و الگوی اسلامی را برای جهان اسلام تداعی می‌کرد. جامعه‌ای که در آن نخبگان قدرت سیاسی، خادم و خدمت‌گزار مردم تلقی می‌شوند. جامعه‌ای که در آن امکان رشد استعدادها و شکوفایی عقلانیت انسان فراهم است. تحولات فرهنگی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در عرصه‌های آموزش و تعلیم و تربیت، هنر، نقاشی، شعر و ادبیات، سینما، تئاتر، موسیقی و... شایان توجه است. توسعه آموزش عالی و امکان ورود به تحصیلات تکمیلی برای بسیاری از خانواده‌های کم‌درآمد و فقیر که فرزندان آن‌ها هرگز امکان ادامه تحصیل در دانشگاه‌های دولتی را نداشتند؛ از اقدامات بسیار مهم بود که با تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی در سال ۱۳۶۰ به منصف ظهور رسید. در ادامه تأسیس دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی مانند مدرسه عالی شهید مطهری، دانشگاه امام صادق (ع)، دانشگاه امام حسین (ع)، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دانشگاه شاهد، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، دانشگاه مفید، دانشگاه باقرالعلوم (ع) موسسه پژوهشی امام خمینی (ره) و تربیت نخبگان فکری و علمی جدید از میان جوانان پرشور و انقلابی از اقدامات مهم راهبردی این نهادهای آموزشی و تربیتی بود (ترابی، ص. ۹۸).

تغییر در متون کتاب‌های ادب فارسی در مدارس نیز پس از انقلاب در جهت تغییر جهت از فرهنگ و ارزش‌های غربی و مدرن به سمت وسوی ارزش‌ها هنجارها، اخلاق اسلامی شایان توجه به نظر می‌رسد. برای نمونه رسول نفیسی در مقاله خود با عنوان آموزش و فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران با ارائه دو جدول به مقایسه محتوای کتاب‌های درسی دبستان در دو رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی می‌پردازد. در جدول نخست که اختصاص به عصر رژیم پهلوی دارد. ۳۹ درصد مطالب این کتاب‌ها به سنت و اسطوره‌های ایران باستان، ۱۸ درصد به تبلیغات مربوط به نوسازی در دروان شاه، ۱۴ درصد به وطن‌پرستی، ۹ درصد به ارزیابی نکات مثبت حکومت و ۶ درصد به پیام‌های ملی‌گرایانه اختصاص یافته است. جدول

دوم نشان می‌دهد که در جمهوری اسلامی ۴۰ درصد مطالب به موضوعات مربوط به اسلام، ۲۴ درصد به شناخت ذات الهی، ۲۴ درصد به پیام‌های ضد حکومت استبدادی، ۱۰ درصد به شهادت و ۲ درصد به امام خمینی (ره) اختصاص دارد (نفیسی، ۱۳۷۹، ص. ۱۸۸). تمامی شواهد در ادبیات سیاسی ایران نشان می‌دهد که قالب‌های فرهنگی با روح دینی و همچنین هویت مذهبی پیوند یافته‌اند. به این ترتیب می‌توان گفت که نشانه‌های فرهنگ شیعی در ادبیات ایرانی همواره به چشم می‌خورد. واژه‌هایی همانند: مهر، تسبیح، سجاده، دعا و آمرزش در حوزه‌های فرهنگی وجود داشته و به این ترتیب از عرصه فرهنگ به حوزه‌های سیاسی و اجتماعی نیز منتقل می‌شوند. این امر بیان‌گر رابطه تعاملی فرهنگ سیاسی، ادبیات سیاسی و هم‌چنین هویت عمومی جامعه ایرانی است (مصلاهی، ص. ۱۳۳).

ضرورت تمکین به قانون و قانون‌گرایی، گرایش به سبک زندگی اشرافی و طاغوتی و فساد و اختلاف و منازعه در میان نخبگان سیاسی نیز از جمله خصوصیات برخی نخبگان سیاسی است که امام خمینی (ره) در این رابطه هشدارهای مکرری به مقامات سیاسی ایران از جمله روحانیت داده است: «نمی‌شود از شما پذیرفت که ما قانون را قبول نداریم، غلط می‌کنی که قانون را قبول نداری، قانون تو را قبول ندارد... همه باید به این مقید باشند که قانون را بپذیرند ولو برخلاف رأی شما باشد، باید بپذیرید» (صحیفه، ۱۳۷۳، ج ۱۶، ص. ۳۶۷). در خصوص زندگی اشرافی‌گری و دنیاطلبی می‌فرماید: «آن روزی که توجه اهل علم به دنیا شد و توجه به این شد که خانه‌ای داشته باشیم چطور، زرق و برق دنیا خدای نخواست در آن‌ها تأثیر می‌کند آن روز است که باید فاتحه اسلام را بخوانیم» (امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۶، ص. ۲۶۶).

در خصوص تعارض‌های نخبگان سیاسی امام خمینی می‌فرماید: گاهی هواها و خواسته‌های نفسانی به اسم وظیفه شرعی انسان را به کارهایی وامی‌دارد. این وظیفه شرعی نیست که کسی به مسلمانی اهانت کند؛ یا بدگویی نماید؛ این حب دنیا و حب نفس است این تخاصم، تخاصم و دشمنی اهل ناراست (ان ذلک لحق تخاصم اهل النار: سوره ص. ۶۲). در جهنم نزاع و تخاصم وجود دارد. اهل جهنم نزاع و دعوا می‌کنند، به هم پنجه می‌زنند. اگر شما بر سر دنیا دعوا دارید بدانید که بر ای خود جهنم تهیه می‌کنید و رو به جهنم می‌روید اهل آخرت باهم در صلح و صفا هستند. قلب‌هایشان مملو از محبت خدا و بندگان خداست، محبت به خدا موجب محبت به کسانی است که به خدا ایمان دارند... مخاصمه مال اهل جهنم است و

خصام اهل نار یکی از مصیبت‌هایی است که اهل جهنم مبتلا هستند، همین خصامی است که با یکدیگر دارند و به هم می‌پزند مثل سنگ و یکی از کرامت‌هایی که اهل بهشت دارند برادری و دوستی و محبت است (صحیفه امام، ج ۶، ص. ۱۶).

۶. نظر سنجی در خصوص فرهنگ سیاسی جمهوری اسلامی

بر اساس نظرخواهی از صاحب‌نظران سیاسی دانشکده‌های علوم سیاسی دولتی و دانشگاه‌های آزاد اسلامی استان تهران و البرز در سال ۱۳۹۶ با عنوان: شاخص‌های فرهنگ سیاسی جمهوری اسلامی ایران در بعد کلان آن از دیدگاه برخی از نخبگان با محوریت مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی غربی، فرهنگ سیاسی سنتی و فرهنگ سیاسی اسلامی نتایج زیر به دست آمده است.

جدول شماره ۱- مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی غربی

میانگین	کاملاً موافقم	موافقم	کمی موافقم	نظری ندارم	کمی مخالفم	مخالفم	کاملاً مخالفم	
۵/۶۰۳۸	۲۸/۳	۴۱/۵	۱۷/۰	۱/۹	۱/۹	۵/۷	۳/۸	مشارکت در انتخابات
۵/۴۶۳۰	۲۰/۴	۳۸/۹	۲۷/۸	۱/۹	۳/۷	۵/۶	۱/۹	پذیرش دموکراسی
۵/۱۶۹۸	۱۱/۳	۴۳/۴	۱۸/۹	۱۵/۱	۱/۹	۷/۵	۱/۹	تولید شبکه ارتباطی جهانی
۴/۶۷۳۱	۷/۷	۲۸/۸	۲۸/۸	۱۵/۴	۱/۹	۱۱/۵	۵/۸	توسعه‌طلبی سیاسی
۴/۶۷۳۱	۱۳/۵	۱۹/۲	۱۹/۲	۵/۸	۱۵/۱	۱۱/۵	۳/۸	جهانی‌سازی سیاسی

نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که گویه «مشارکت سیاسی در انتخابات» با میانگین ۵/۶۹۳۸ در یک دامنه هفت قسمتی از نظر پاسخگویان بیشترین تأثیر و گویه «توسعه‌طلبی سیاسی» با رتبه میانگین ۴/۶۷۳۱ کمترین اثر را برجای گذاشته است (جلالی راد و سپهرنیا، ۱۳۹۶، ص. ۱۴۲).

نتایج به دست آمده از جدول شماره ۲ نشان می‌دهد که گویه «تأکید بر ارزش‌های بومی و مذهبی» با میانگین ۶/۱۵۳۸ در یک دامنه هفت قسمتی از نظر پاسخگویان بیشترین تأثیر و گویه «مردم‌سالاری» با رتبه میانگین ۴/۷۴۰۷ کمترین تأثیر را برجای گذاشته است (همان).

نتایج به دست آمده از جدول شماره ۳ نشان می‌دهد که گویه «فلسفه انتظار و ظهور منجی» با رتبه میانگین ۶/۰۰۰۰ در یک دامنه هفت طیفی از نظر پاسخگویان بیشترین تأثیر و گویه «تساهل و مدارا» با رتبه میانگین ۴/۷۰۳۷ کمترین اثر را برجای گذاشته است (جلالی راد و سپهرنیا، ۱۳۹۶: ۱۴۵).

جدول شماره ۲- مؤلفه‌های سیاسی سستی

میانگین	کاملاً موافقم	موافقم	کمی موافقم	نظری ندارم	کمی مخالفم	مخالفم	کاملاً مخالفم	
۶/۱۵۳۸	۲۷/۷	۵۳/۸	۱۱/۵		۱/۹			تأکید بر ارزش‌های بومی و مذهبی
۵/۷۷۳۶	۲۰/۸	۵۰/۹	۲۰/۸	۳/۸		۳/۸		تمرکزگرایی
۵/۷۵۹۳	۳۳/۳	۳۸/۹	۱۸/۵			۷/۴	۱/۹	خویشاوندسالاری
۵/۶۳۴۶	۲۶/۹	۴۲/۳	۱۹/۲		۳/۸	۵/۸	۱/۹	اسطوره‌سازی
۵/۵۶۶۰	۳۴/۰	۳۰/۲	۱۸/۹	۷/۵		۳/۸	۵/۷	رابطه‌مداری و نه شایسته‌مداری
۵/۵۴۷۲	۲۶/۴	۳۹/۶	۲۰/۸		۵/۷	۳/۸	۳/۸	بیگانه‌هراسی
۵/۳۳۳۳	۲۹/۶	۲۹/۶	۲۰/۴	۵/۶		۹/۳	۵/۶	عوام‌زدگی
۵/۲۸۰۰	۱۲/۰	۴۶/۰	۱۶/۰	۱۶/۰	۴/۰	۶/۰		حفظ فاصله قدرت
۵/۰۱۸۹	۱۷/۰	۳۲/۱	۲۲/۶	۱۱/۳	۳/۸	۷/۵	۵/۷	دوآلیسم فرهنگی
۴/۷۴۰۷	۱۱/۱	۳۱/۵	۲۷/۸	۱/۹	۹/۳	۱۴/۸	۳/۷	مردم‌سالاری

جدول شماره ۳- مؤلفه‌های برگرفته از فرهنگ سیاسی اسلامی

میانگین	کاملاً موافقم	موافقم	کمی موافقم	نظری ندارم	کمی مخالفم	مخالفم	کاملاً مخالفم	
۶/۰۰۰۰	۲۹/۶	۴۸/۱	۱۶/۷	۳/۷	۱/۹			فلسفه انتظار و ظهور منجی
۵/۹۶۳۰	۲۹/۶	۴۶/۳	۱۸/۵	۳/۷		۱/۹		حاکمیت فرهنگ شیعی
۵/۹۰۷۴	۳۳/۳	۳۵/۲	۲۴/۱	۳/۷	۳/۷			شهادت‌طلبی
۵/۹۰۵۷	۱۸/۹	۵۴/۷	۲۴/۵	۱/۹				پایبندی به نمادهای دینی
۵/۸۸۶۸	۳۲/۱	۳۷/۷	۲۰/۸	۵/۷	۳/۸			حاکمیت فرهنگ عاشورایی
۵/۷۵۴۷	۲۰/۸	۵۴/۷	۱۵/۱	۱/۹	۵/۷		۱/۹	ظلم‌ستیزی
۵/۷۴۵۸	۲۰/۸	۴۳/۴	۲۸/۳	۵/۷		۱/۹		قاعده نفی سبیل
۵/۷۲۲۲	۱۸/۵	۴۳/۶	۳۱/۵	۷/۴				پذیرش کاریزما
۵/۶۴۸۱	۱۸/۵	۴۲/۶	۲۹/۶	۳/۷	۵/۶			امر به معروف و نهی از منکر
۵/۶۱۱۱	۲۵/۹	۳۳/۳	۲۴/۱	۱۱/۱	۳/۷	۱/۹		پذیرش ولایت مطلقه فقیه
۵/۵۷۴۱	۲۵/۹	۳۳/۳	۲۵/۹	۷/۴	۱/۹	۵/۶		خودی و غیرخودی
۵/۴۸۱۵	۱۸/۵	۴۳/۳	۱۶/۷	۵/۶	۹/۳	۳/۷		تولی و تبری
۵/۴۸۱۵	۲۰/۴	۴۲/۶	۱۶/۷	۷/۴	۵/۶	۱/۹	۱/۹	صدور انقلاب

۲۲۶

ادامه جدول شماره ۳- مولفه‌های برگرفته از فرهنگ سیاسی اسلامی

میانگین	کاملاً موافقم	موافقم	کمی موافقم	نظری ندارم	کمی مخالفم	مخالفم	کاملاً مخالفم	
۵/۳۸۸۹	۲۲/۲	۲۷/۸	۱۶/۷	۵/۶	۷/۴	۱/۹	۱/۹	غرب‌ستیزی
۵/۲۷۷۸	۱۸/۵	۳۱/۵	۳۳/۳	۱/۹	۹/۳	۱/۹	۳/۷	حمایت از مستضعفان
۵/۲۴۰۷	۱۴/۸	۳۵/۲	۳۳/۳	۵/۶	۱/۹	۵/۶	۳/۷	مردم‌سالاری دینی
۵/۰۵۶۶	۳/۸	۳۵/۸	۳۷/۷	۱۳/۲	۵/۷	۱/۹	۱/۹	تبعیت جمعی از مناسبات
۴/۷۰۳۷	۷/۴	۳۳/۳	۲۴/۱	۹/۳	۱۱/۱	۱۳/۰	۱/۹	تساهل و مدارا

نتیجه‌گیری

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تحولات مهمی در فرهنگ سیاسی توده مردم و نخبگان سیاسی مشاهده می‌شود؛ اما در عین حال فراز و نشیب‌های جابه‌جایی نخبگان سیاسی در قالب دولت‌های مختلف در بردارنده نوع خاصی از فرهنگ سیاسی ترکیبی از ابعاد مثبت و منفی در مقام عمل و عینیت جامعه است. در ادامه به مهم‌ترین مؤلفه‌ها و شاخص‌های فرهنگ سیاسی نخبگان قدرت در جمهوری اسلامی ایران در دو بعد مثبت و منفی اشاره می‌شود.

الف. موارد مثبت فرهنگ سیاسی نخبگان: ایمان و اخلاص، مردمی بودن، سخت‌کوشی و ایثار و فداکاری، عقلانیت، استقلال و نفوذناپذیری، اعتماد به نفس، آینده‌نگری.

ب. موارد منفی فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی: گرایش به زندگی اشرافی و رفاه‌زدگی، دور شدن از مردم، اغراق و غلو در سخنان، قانون‌گریزی، تعارض و اختلافات مخرب جناحی، ترجیح منافع باندی و گروهی بر منافع ملی و مصالح عمومی و عدم صداقت در برخی موارد.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: نویسندگان به تنهایی تمام مقاله را نوشته است.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- نهج البلاغه (۱۳۷۹). ترجمه علامه محمدتقی جعفری. تهران: انتشارات دانشگاه علوم انتظامی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۸). **نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب**. تهران: نشر قومس.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۳). **صحیفه امام خمینی**. جلد‌های ۱۶ و ۶. تهران: موسسه تنظیم و انتشار آثار امام خمینی (ره).
- بهنود، مسعود (۱۳۶۹). **از سید ضیاء تا بختیار**. تهران: انتشارات جاویدان.
- بیرو، آلن (۱۳۸۰). **فرهنگ علوم اجتماعی**، ترجمه باقرساروخانی. تهران: کیهان.
- ترابی، یوسف (۱۳۹۱). **اجماع نظر نخبگان سیاسی و توسعه در جمهوری اسلامی ایران**. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- ترابی، یوسف (۱۴۰۲). **جامعه‌شناسی نخبگان در جمهوری اسلامی ایران**. تهران: انتشارات دانشگاه علوم انتظامی امین.
- جزنی، بیژن (۱۳۵۸). **وقایع سی‌ساله اخیر ایران**. تهران: نشر مازیار.
- جعفرپورکلوری، رشید (۱۳۸۹). **فرهنگ سیاسی در ایران**. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- جلالی‌راد، محمدصادق و رزیتا سپهرنیا (۱۳۹۶). **شاخص‌های فرهنگ سیاسی جمهوری اسلامی ایران در بعد کلان از دیدگاه نخبگان، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی**، ۷ (۲۳).
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵). **جامعه‌شناسی نظم تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی**. تهران: نشر نی.
- درخشه، جلال (۱۳۸۶). **گفت‌وگوهای سیاسی شیعه در ایران معاصر**. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). **لغت‌نامه**، ج ۱۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- دیلم صالحی، بهروز (۱۳۸۴). **از نظم سیاسی تا نظم کیهانی در اندیشه ایرانی**. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۰). **توسعه و تضاد (کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران)**. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ریشه، گی (۱۳۸۹). **تغییرات اجتماعی**. مترجم منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
- ریشه، گی (۱۳۸۳). **جامعه‌شناسی**. مترجم منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- زونیس، ماروین (۱۳۷۰). **شکست شاهانه**. مترجم عباس مخبر. تهران: انتشارات طرح نو.
- سریع القلم، محمود (۱۳۷۷)، مبانی عشیره‌ای فرهنگ سیاسی ایران، اطلاعات سیاسی و اقتصادی شماره ۱۳۵-۱۳۶.
- سفری، محمدعلی (۱۳۷۶)، **قلم و سیاست**، تهران: نشر نامک.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۶)، **نهج البلاغه**، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- طیبی شبستری، احمد (۱۳۵۱)، **تقیه و امر به معروف و نهی از منکر**، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- علم، اسدالله (۱۳۷۱)، **خاطرات محرمانه اسدالله علم، گفتگوهای من با شاه**، ترجمه: روه مترجمان، تهران: طرح نو.
- فارسون، سمیح و مشایخی، مهرداد (۱۳۷۹). **فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران**، ترجمه معصومه خالقی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- فردوست، حسین (۱۳۶۹). **ظهور و سقوط سلطنت پهلوی**. ج ۲. تهران: اطلاعات.
- فولر، گراهام (۱۳۷۳). **قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران**. ترجمه عباس مخبر. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- محمدعلی‌بقال، عبدالحسین (۱۳۷۶). **المعجم العجمی**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- مرشدی‌زاد، علی (۱۳۹۰)، مقاله «فرهنگ سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران». کتاب سیاست و حکومت در جمهوری اسلامی ایران، به کوشش غلامرضا خواجه سروی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- مصلی نژاد، عباس (۱۳۸۶)، **فرهنگ سیاسی ایران**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، **خلاصه آثار، سیری در سیره معصومین (ع)**. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۳). **خدمات متقابل ایران و اسلام**. تهران: انتشارات صدرا.
- معتضد، خسرو (۱۳۷۸). **هویدا**. ج ۲. تهران: انتشارات زرین.
- نای، ژوزف (۱۳۸۷). **رهبری و قدرت هوشمند**. مترجم محمود رضا گلشن پژوه و الهام شوشتری‌زاده. تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- نفیسی، رسول (۱۳۷۹). «فرهنگ سیاسی و هویت ملی». فصلنامه مطالعات ملی، ۲ (۵).
- هنری‌لطیف‌پور، یدالله (۱۳۸۰). **فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی**. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- Behnam .M. Reza,1986. "**Cultur. Fundution of Iranian politics**", salt Lake City: University of Utah Press.
- Falaci Oriana,1973, **The Mystically Divine Shah of Iran** . Chicago Tribune.30 December
- Zonis, Marvin, 1971, **The political Elite of Iran**, Princeton social science Research Council University press